

در ایمان، ماهیت پدیده‌ها گم می‌شوند

ما بیشتر بدون آن که ماهیت یک پدیده را بشناسیم از تصویری، که از راه احکام مذهبی در ذهن ما نگاشته شده است، برانگیخته می‌شویم و بازتاب آن تصویر را در کردارمان نشان می‌دهیم. ما چنین پدیده‌هایی را از راه خرد و با اندیشه‌ی خود بررسی نمی‌کنیم. این است که کارکرد ما، در برابر برخی از پدیده‌ها، بازتاب اندیشه و برآیند خرد ما نیست. برای روشن شدن سخن بهتر است نمونه‌هایی را بررسی کنیم.

نمونه‌ی ۱: هنگامی که ما ایرانیان در روزنامه‌ای می‌خوانیم، که مادری دختر خرد سالش را برای چند ساعت به مرد ثروتمندی واگذار کرده و مبلغ معلومی را برای این تصرف دریافت کرده است، از کارکرد این زن احساس خشم و کینه‌توزی در ما برانگیخته می‌شود، رنج از وجدان، نفرت از انسان‌ستیزی، شرم از ناتوانی ما را آشفته و افسرده می‌کند. شگفتی در این است که همه‌ی ما بارها شنیده و شاید هم از نزدیک دیده‌ایم که در ایران پدر و مادری دختریان خردسال خود را در بهای مبلغی، که گاهی هم آن مبلغ پرداخت نمی‌شود، به "عقد" مردی بیگانه ولی پولدار درآورده‌اند ولی ما از کردار آن پدر و مادر چنین آشفته و خشمگین نشده‌ایم.

اگر اندکی به زشتی این ستمکاری، که بر این دختر بچه‌ها وارد می‌شود، بنگریم خواهیم دید که ماهیت این کردار به مبلغ معلوم و مدت تصرف بستگی ندارد بلکه زشتی این کارکرد در این است که دختر جوانی، از سوی پدر و مادرش، به تصرف مرد بیگانه‌ای واگذار می‌شود. زشتی این ستمکار در بینش اجتماعی آن جامعه است که پدر و مادر خود را صاحب فرزند می‌دانند. در آن اجتماع مردی می‌تواند آینده‌ی جوانی را پیشاپیش بخرد، بسوزاند و خاکستر کند. زشتی این کردار در این است که مردم آن اجتماع از این ستمکاری شرم‌منده نمی‌شوند. زشتی این زشت کرداری در این است که ما زشتی این کار را نمی‌بینیم. چرا که ما بارها با سرفرازی از مادر بزرگان خود گزارش می‌دهیم که در خردسالی به تصرف پدر بزرگان درآمده‌اند و بدون سرافکندگی از جوانی و ناپختگی آنها در مورد آمیزش زن و مرد گفتگو می‌کنیم. آیا به کار بردن کلمه‌ی "عقد" تا این اندازه کوبنده است که توان اندیشیدن را از ما می‌گیرد؟ آیا هنگامی که تجاوز به کودکان مشروعیت داشته باشد پسندیده می‌شود؟

نمونه‌ی ۲: می‌بینیم که هنوز هم حکومت‌های اسلامی دست دزد را با تیر می‌زنند تا دزدی قصاص شود. آنها عقیده دارند که با اجرای اوامر قرآن دزدی از میان می‌رود. آنها نه مفهوم دزدی و نه زشتی ماهیت آنرا می‌شناسند و نه می‌خواهند که زشتی این کردار بر مردم آشکار شود. چون همین مردمان برای تاراج و غارت دارایی‌های کسانی که آنها را مرتدان و کافران خوانده‌اند یورش می‌برند و خانمان آنها را مصادره می‌کنند یا به غنیمت می‌برند. همین مردم که دست انسانی را به جرم دزدی می‌برند با افتخار از سرزمین‌هایی سخن می‌گویند که در پناه حکم جهاد آنها را به تصرف درآورده‌اند و مرمان آن سرزمین‌ها را با زور شمشیر مسلمان کرده‌اند. این مردم از دست‌برد به دارایی کسان بیزار نیستند بلکه آنها آن دست‌بردی را نمی‌پسندند که شرعی نباشد.

تاریخ گواهی می‌دهد که حکم جهاد و غزوات رسول الله برای به دست آوردن دارایی دیگران انجام شده‌اند. قوانین جهاد و جزیه بر اساس شرعی ساختن کردار دزدی است که با زور و خشم جهادگران اسلامی به اجرا در می‌آیند. همیشه دزدان بزرگ نسبت به دله دزدان سختگیر بوده‌اند و از این راه توانسته‌اند زشتی کردار خود را بپوشانند.

نمونه‌ی ۳: هنگامی که زمین‌لرزه‌ای خانه‌های کسانی را ویران می‌کند، دیده می‌شود که مردمی با جان و دل به کمک رنج‌دیدگان می‌شتابند، می‌کوشند که آنها را یاری دهند. در این کردار نشان می‌دهند که آنها از رنج دیگران آزرده و از شادی دیگران شاد می‌شوند. این کمک رسانی به رنج‌دیدگانی، که خودی یا بیگانه باشند، بستگی ندارد چون دیده‌ایم که کشورهای بیگانه نزدیک به ۶ میلیارد دلار به حکومت پاکستان کمک می‌کنند چون در زمین‌لرزه‌ی سختی خانه‌های بسیاری از مردم مسلمان این کشور ویران شده است. (البته کشورهای مسلمان به مردمان غیر مسلمان کمک نمی‌کنند)

باز می‌بینیم که همین کشورهای دلسوز و مهربان جنگ‌افزارهایی می‌سازند، می‌فروشند، می‌خرند، به نمایش می‌گذارند که ویران کننده هستند و گاهی می‌توانند نیرویی دهشت‌آورتر از زمین‌لرزه را به وجود بیاورند. آنها از کارکرد این جنگ‌افزارها با شگفتی سخن می‌گویند و ویران ساختن خانمان دیگران را پیروزی خود می‌شمارند. آیا این کسان از رنج دیگران آزرده یا از آزار دادن دیگران شاد می‌شوند؟

سخن از خانمان براندازی و ستمکاری در جنگ نیست. سخن از این است که ما ماهیت زشتی یا زیبایی کرداری را نمی‌شناسیم. ما از ویران شدن خانمان دیگران نسبت به جهان‌بینی و عقیده‌ی خود زمانی آزرده، زمانی خاموش و

گاهی شادمان می‌شویم. ما زشتی کردار خودمان و رنج دیگران را نمی‌بینیم و نمی‌خواهیم یا نمی‌توانیم برآیند کردار خود را ارزشیابی کنیم. ما خرد خود را به تصرف حکمرانان عقیده‌ها و اگذار کرده‌ایم تا آنها برای ما ببینند. آیا اشک رنج‌دیدگان زمین‌لرزه سوزنده‌تر از اشک اورگان جنگ است؟

نمونه‌ی ۴: در بیشتر کشورهای پیشرفته مجازات اعدام برچیده شده است چون این مردمان به درستی جانستایی را کرداری زشت و جانستایی قانونی را ننگی برای بشریت می‌دانند. در برخی از همین کشورها شمار بسیاری تفنگ یا ابزارهای آدم‌کشی در دسترس مردم گذارده می‌شود تا آنها در موردی که قانون اجازه می‌دهد کسی را بکشند. در پارلمان همین کشورها به بمباران کردن کسانی یا سرزمینی رای می‌دهند. حکومت همین کشورها از کنار کشتن و جانستایی‌هایی که پیوسته در کشورهای دیگر روی می‌دهند به آرامی می‌گذرند چون آنها انسان‌ستیزی را بخشی از ویژگیان کردار آن مردمان می‌دانند. البته مردمانی که پیرو عقیده‌ای هستند از آزار دادن کسانی، که به آن عقیده کافر باشند، احساس آرامش می‌کنند. آنها به کردار نشان می‌دهند که به عقیده‌ی خود ایمان دارند و رنج دیگران را پیروزی‌ی خود می‌شمارند.

مجازات اعدام نشان کمرنگی از بینش انسان ستیزی در دین‌های سامی است. در این عقیده‌ها که انسان مخلوق خالقی قهار و پر زور است و، برای انسانی که بندگی او را نپذیرد، کمترین مجازاتش تن‌آزاری و جانستایی است. این است پیروان این دین‌ها آدم‌کشی را از الاهان خود می‌آموزند. دیدگاه این چنین مردمی در سیاهچال ایمان بسته شده است. برای آنها ستمکاری‌های همگانی، که زاییده‌ی بینش خود آنهاست، ناگوار جلوه نمی‌کنند.

شیره‌ی سخن در این است که یک مسلمان از بنیادش مردم‌آزار نیست، هر چند که او خود را مخلوق الله بداند، ولی از راه عقیده‌اش کینه‌توزی و ستیزه‌جویی‌هایی نسبت به نامسلمانان در نهادش پرورش داده می‌شود. در زمانی شراره‌های این کینه‌توزی‌ها می‌توانند ایمان خفته‌ی او را بیدار کنند و با خشم بر دیگران فروریزند.

جوانان مسلمان، که اندیشه‌ی آنها کمتر در زمینه‌ی زندگی ریشه دوانده است، می‌خواهند هرچه زودتر و آسان‌تر به خوش‌گذرانی در یک زندگی بپردازند و از این روی آنها در کشتن کافران بیشتر شتاب دارند.

مجاهدین جوانی که جان خود را برای کشتن دیگران بکار می‌برند از متولیان اسلام بسیار خودخواه‌تر هستند. زیرا آنها این جانبازی‌ها را تنها برای رسیدن به عیش و عشرت بی‌دردسر انجام می‌دهند. آنها در این آدم‌کشی‌ها تنها و تنها به پاداشی می‌اندیشند که الله به آنها وعده داده است و در این راه کشته شدن دوست یا دشمن برای آنها بی‌تفاوت است. آنها می‌پندارند که با پیش‌کش کردن، جان بی‌ارزش و گندیده‌ی خود، به الله به والاترین و برترین جایگاهی می‌رسند که در تاریکخانه‌ی ذهن خود تصور می‌کنند.

این خودخواهی و خودپرستی مجاهدین جوان است که آنها را به این سوداگری وادار می‌کند ولی متولیان اسلام و برخی دیگر به نادرستی این خودپرستی را از خودگذشتگی می‌نامند. این مسلمانان، با ایمانی که به جهاد و معاد دارند، ماهیت آدم‌کشی را نمی‌بینند این است که از ریختن خون دیگران سرمست می‌شوند. هر کردار زشتی، از دیدگاه مسلمانان با ایمان، زیبا جلوه می‌کند به ویژه که بازدهی آن کردار برای آنها سودآور باشد.

به هر روی فرمانروایان کشورهای اروپایی در شناسایی مجاهدین اسلامی، که آنها را تروریست می‌نامند، در مانده و ناتوانند. چون همه‌ی مسلمانان که مجاهد و همه‌ی مجاهدین که تروریست نیستند. داشتن عقیده‌ی اسلامی، داشتن ایمان به جنت، آموختن و آموزش جهاد هم در قوانین حقوق بشر جرم شناخته نمی‌شوند. بنابراین هر اندازه که در این کشورها آزادی را بر مردم تنگ‌تر بگیرند آنها نمی‌توانند از کردار مجاهدین اسلامی پیش‌گیری کنند. شاید آنها بتوانند از بمب‌گذاری در هواپیماها بکاهد ولی از شمار تروریست‌ها و تیزی‌ی شمشیر آنها کاسته نمی‌شود. در این کشورهای آزاد، که مردمان آنها از دیدگاه اسلامی کافر و نجس هستند، میلیون‌ها مسلمان و هزاران مجاهد زندگی می‌کنند که شمار این مسلمانان و مجاهدپروان روزافزون است. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها با تروریسم اسلامی مبارزه نمی‌کنند بلکه آنها اژدها را در آستین خود پرورش می‌دهند و آتش را زیر خاکستر پنهان می‌کنند به امید آن که روزی بتوانند از زهر و شعله‌ی آنها به سود خود بهره ببرند.

ماهیت تروریسم در حکم جهاد است، در ساختار ماهیت اسلام است که تروریست می‌پروراند. گرفتار ساختن چند مجاهد یا پیش‌گیری از انفجار چند بمب نشان پیروزی بر تروریسم اسلامی نیست. خشن‌ترین جنگ‌افزارها در ذهن مجاهدین مسلمان ساختار پیدا می‌کند و این جنگ‌افزار را با هیچ دستگاهی نمی‌توان شناسایی کرد.

البته تا زمانی که اروپایی‌ها می‌خواهند از راه اسلام بر مردمان سرزمین‌های دیگر فرمانروایی داشته باشند از ساختن شدن این جنگ‌افزارها، که در ذهن مسلمانان آماده‌ی کاربرد هستند، پیش‌گیری نخواهند کرد.

فرمانروایان کشورهای آزاد در به در و با همه‌ی نیروی خود به دنبال پدیده‌ای می‌گردند که برانگیزنده‌ی انسان‌ستیزی در تروریست‌های اسلامی شده است، ولی تا کنون در این مورد پیروزی نداشته‌اند، در جاییکه آنها می‌توانند این افیون را در همه‌ی کتابخانه‌ها، مسجدها و در اینترنت به هر زبانی بخوانند. البته تنها خواندن قرآن نشان شناسایی اوامر الله و ماهیت اسلام نیست. کسی می‌تواند ماهیت اسلام را بررسی کند که اندیشه‌اش به هیچ ایمانی آلوده نباشد. یک مسیحی، یک یهودی، یک بهایی، یک زرتشتی و حتی یک کومونیست از شناسایی ماهیت انسان‌ستیزی در اسلام درمانده و ناتوان است.

پایه‌ی ناتوانی و درماندگی‌ی این کشورها، در برابر تروریسم اسلامی، در کردار خود آنها استوار شده است چون آنها از ماهیت تروریسم بیزار نیستند و از کاربرد آن هم پرهیزی ندارند. تا کنون همین تروریست‌ها را، که در سرزمین‌های دیگر به کار جهاد می‌پرداخته‌اند، مبارزین آزادی‌بخش می‌خوانده‌اند و اکنون، که اندکی جهاد به اروپا کشیده شده است، آنها را تروریست‌های اسلامی می‌نامند. کسانی که ماهیت تروریسم را می‌پوشانند آنها نمی‌توانند با بخشی از تروریسم مبارزه کنند. آنها با تنگ ساختن میدان آزادی در اجتماع مردم را از تروریست‌های اسلامی می‌ترسانند نه تروریست‌ها را از مجازات.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de